

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

به مناسبت اینکه یکی از مباحث بیع این است که آیا مبیع باید عین باشد یا خیر (که بحث این را مفصل ذکر کردیم و نتیجه گرفتیم که لازم نیست مبیع عین باشد)، یکی از عقود که در زمان ما متعارف است و خیلی هم رایج است (البته در بازار بورس و در این بازارهای مالی و اقتصادی)، به نام عقد اختیار است. گفتیم مناسب است که مقداری این را مورد بحث قرار بدهیم. ما اگر از فقه نسبت به مسائل روز استفاده نکنیم عقب می‌مانیم یعنی باید هر جا ریشه را که در فقه خودمان، در مکاسب شیخ و کلمات بزرگان بررسی می‌کنیم ببینیم به مناسبت، چه بحثی با این بحث تناسب دارد و مطرح شود. لذا این بحث را شروع می‌کنیم و سعی می‌کنیم زود تمام شود و خودش هم یک رساله‌ی فقهی می‌تواند برای شما باشد.

بررسی «عقد اختیار»

قبلاً به تعریف عقد اختیار اشاره کردیم؛ این عقد دو نوع است؛ یکی اختیار شراء و خرید است و دیگری اختیار بیع. اختیار شراء عقدش این است که مشتری یک عقدی را با بایع منعقد کرده و می‌گوید این تولیدی که شما در این کارخانه دارید که قیمتش این قیمت معین است (مثلاً یک کارخانه‌ای آهن تولید می‌کند، قیمت آهن هم معین است، مشتری امروز که می‌خواهد بخرد کارخانه‌دار می‌گوید من این آهن را کیلویی هزار تومان می‌فروشم، اما سه چهار ماه دیگر معلوم نیست! ممکن است قیمت پائین‌تر بیاید یا بالاتر برود)، مشتری روی عدم تمکنی که دارد می‌آید یک پولی را به این مالک و کارخانه‌دار می‌دهد و می‌گوید این صد هزار تومان را بگیر، اختیار خرید این مال را تا سه ماه دیگر به همین قیمت معین برای من تعهد کن.

یعنی اگر من تا سه ماه دیگر آمدم اینجا و خواستم از تو بخرم، آهن را به همین قیمت به من بفروشی، حالا آن زمان خواه قیمتش در بازار بالاتر رفته این کارخانه‌دار متعهد است به همین قیمت بفروشد، این را می‌گویند عقد اختیار خرید یعنی مشتری می‌گوید من الآن یا پول ندارم یا الآن می‌خواهم صبر کنم و صد هزار تومان به مالک و کارخانه‌دار می‌دهد می‌گوید من اختیار خرید هزار کیلو آهن به این قیمت معین را تا سه ماه دیگر از شما خریدم. کارخانه‌دار هم متعهد می‌شود که تا سه ماه دیگر اگر این مشتری آمد، این مقدار آهن را به این مبلغ به او بفروشد.

مثال ساده‌تری عرض کنیم؛ شما الآن دنبال منزل هستید می‌بینید یک منزلی را نوشتند 50 میلیون تومان، پول ندارید که این را بخرید. اما می‌گوئید اولاً ممکن است تا سه چهار ماه دیگر قیمت پائین بیاید، ثانیاً تا سه چهار ماه دیگر من یک پولی پیدا می‌کنم، با صاحب خانه یک عقدی را منعقد می‌کنید و می‌گویید این 200 هزار تومان را به شما می‌دهم اختیار خرید این خانه را به من، متعهد شو. اگر تا سه ماه دیگر آمدم این خانه را از شما بخرم، اگر سه ماه دیگر قیمت آن صد میلیون شده باید به همین قیمت

پنجاه میلیون تومان به من بفروشی. در مثال‌های نفتی و فروش آهن که خیلی این مسئله در بازار بورس رایج است و مسئله‌ی عقد اختیار نام دارد.^[1]

پس اجمال عقد اختیار شراء این شد که مشتری پولی را به مالک می‌دهد و اختیار خرید این مال را در این سه ماه مالک متعهد می‌شود و می‌گوید در بین این سه ماه اگر خواستی این خانه را بخری به تو می‌فروشم به همین مبلغ توافقی، یعنی همان مبلغ معین. بعضی این عقد اختیار را خواستند از طریق بیعانه حل کنند(به این بیان که شما به جایی بیعانه می‌دهید می‌گوئید این خانه‌ای که الان می‌سازید، قیمت روز آن را محاسبه می‌کنید اما باید مال من باشد، این را بیعانه می‌دهید) در حالی که ربطی به بیعانه ندارد.

مشتری پول می‌دهد، مالک در مقابل این پول تعهد می‌دهد که در این سه ماه اگر آمدی این خانه را خریدی من به تو می‌فروشم به این مبلغ معین، اگر مشتری در میان این سه ماه نیامد خانه را بخرد هیچی، این پول هم مال همان کسی است که گرفته (یعنی مالک این خانه)؛ زیرا در مقابل این پول تعهد داده حق اختیار شراء را به این مشتری واگذار کند و پولی را که گرفته، این پول را مالک می‌شود؛ چه مشتری خانه را بخرد و چه مشتری خانه را نخرد.

مالک این خانه در این مدت حق اینکه این خانه را به دیگری بفروشد ندارد، باید صبر کند اگر این مشتری خواست این خانه را بفروشد مالک خانه فقط به همین شخص بفروشد و باید به همان قیمتی که آن روزی که تعهد داده بفروشد ولو در آن زمان قیمتش چند برابر هم شده باشد، اما این تعهد داده به همان قیمت بفروشد و طبیعی این است که در این گونه معاملات مشتری دید اگر بعد از سه ماه قیمت پائین آمده نمی‌خرد، چون قیمت توافقی 50 میلیون است و الان قیمت 30 میلیون شده (عقلش کم نیست که بخرد!). اگر قیمت بالا رفته باشد به نفع مشتری است و می‌خرد. مثلاً قیمت از 50 میلیون به دو برابر شده.

اما در بیعانه حق اختیار به مشتری منتقل نمی‌شود، بلکه اولاً؛ مشتری یک اولویت پیدا می‌کند، ثانیاً هم ممکن است بگویند قیمت روز را محاسبه می‌کنیم، فقط شما اولویت پیدا می‌کنید که این مال از شما باشد.

حکم عقد اختیار نزد اهل سنت

این عقد یکی از عقود مستحدثه است که تقریباً اکثر اهل سنت می‌گویند باطل است. یک مجمع الفقه الاسلامی است که ظاهراً در جده برگزار می‌شود. در معتمر هفتمش این را آوردند: «إن عقود الاختيارات كما تجرى اليوم في الاسواق المالية العالمية لا تنضوي تحت أي عقد من العقود الشرعية»؛ عقود اختیارات که می‌گویند نه نوع است، اختیار شراء، اختیار بیع و انواع دیگری که وجود دارد مانند معامله‌ی اروپایی (که خودش چیز خاصی است)، اختیار قابل معامله در بورسهای رسمی، اختیار قابل معامله در فرابورس، معامله روی سهام، اختیار معامله روی شاخص، اختیار معامله روی اوراق قرضه، اختیار معامله روی قراردادهای آتی (که این هم تعریفی دارد که عرض خواهیم کرد)، خود عقود اختیار نه نوع است که در بازارهای معاملات وجود دارد.

اینها گفتند عقود الاختیارات که در بازارهای مالی جهان جریان دارد، تحت هیچ یک از عقود شرعی‌ی معینه داخل نیست «فهی عقود مستحدثه و بما أن المعقود علیه»، می‌گویند معقود علیه چیست؟ شما در مقابل چه چیز پول می‌دهی؟ «لیس مالاً و لا منفعة و لا حقاً مالياً»؛ نه مال است، نه منفعت و نه حق مالی است، گفته‌اند نه عین خارجی است که اموال باشد، نه عنوان منفعت دارد و از حقوق مالیه هم نیست (حق که قابلیت نقل و انتقال داشته باشد). «بجوز الاعتیاض عنه»؛ عوض در مقابل آن حق جایز باشد، «فإنه عقد غیر جایز شرعاً».^[2] این چیزی است که خود اهل سنت در مجمع الفقه الاسلامی‌شان مطرح کردند و باز بزرگان دیگرشان هم که کتابهای دیگری دارند تصریح به این معنا کردند.

حکم عقد اختیار نزد شیعه

در مقابل در میان علمای شیعه هستند بزرگانی که اینها گفتند درست است و حتی آمدند این را تحت عنوان عقد البیع صحیح کردند، در میان علمای شیعه عده‌ای از معاصرین می‌فرمایند اولاً؛ صحیح است. اینهایی که می‌گویند صحیح است بعضی‌هایشان می‌گویند تحت عنوان عقد البیع در می‌آوریم. بعضی می‌گویند تحت عنوان وکالت است، برخی می‌گویند نه بیع است و نه وکالت است که عقد جدیدی است، لازم نیست که اصلاً اسمی داشته باشد، اسمش همین عقد اختیار است، ولی تحت عنوان بیع و تحت عنوان وکالت در نمی‌آید.

خلاصه آنکه؛ علمای اهل سنت که گفته‌اند باطل است بعضی‌هایشان می‌گویند تحت عنوان عقدی از عقود در نمی‌آید، بعضی گفتند تحت عنوان قمار در می‌آید، این یک مقامره است، چیزی که نمی‌داند می‌خواهد بخرد یا نخرد، قیمتش بالا یا پائین می‌آید، الآن پولی بدهد که اختیار شراء به او منتقل شود گفته‌اند تحت عنوان قمار در می‌آید. در بین شیعه بعضی‌ها از راه بیع درست کردند، بعضی از راه وکالت و بعضی از راه بیع عربون^[3] درست کردند (که بعد توضیح خواهیم داد).

بنابراین، این هم یک اختلاف وسیعی است که در زمان کنونی بین علمای عامه و علمای خاصه مطرح است کما اینکه در بحث استنساخ تمام علمای عامه می‌گویند حرام است، اما علمای خاصه برخی از مراجع بزرگ (مثل مرحوم والد ما) رضوان الله تعالی علیه)) فرمودند به عنوان اولی جایز است، ولی اگر تالی فاسد برایش مترتب باشد، روی عناوین ثانویه ممکن است بگوئیم این حرام است و جایز نیست ولی به عنوان اولی جایز است.

برجستگی فقه شیعه نسبت به سایر فقه‌ها و مکتب‌های حقوقی و فقهی الآن در مسائل مستحدثه روشن است. در مسائل مستحدثه فقیه شیعی کاملاً با استدلال قوی به میدان می‌آید. شما ببینید در باب تلقیح صناعی، تلقیح بین اجنبی و اجنبیه، عده زیادی از سنی‌ها می‌گویند حرام است و دلیل خوبی ندارند، ولی فقها و محققین ما از آیات و روایات ادله‌ی خوبی دارند. یکی از مواردی که اختلاف است بحث بیع حق اختیار شراء است که علمای اهل سنت می‌گویند باطل است و جایز نیست و اکثر علمای شیعه می‌گویند صحیح است.

حال که موضوع روشن شد یک مقداری پیش مطالعه کنید. مثلاً از طریق کامپیوتر این عناوین را بررسی کنید؛ «اوراق اختیار معامله» افرادی که راجع به احکام بیع اوراق اختیار معامله بحث کردند، اوراق اختیار معامله در بازار سرمایه ایران، اوراق اختیار معامله در منظر فقه امامیه، یا بررسی حقوقی اوراق اختیار. عرض کردم امروز در بازار بورس یک قسمتی هست که اوراق اختیار را می‌فروشند و برای آن اوراق را یک پولی می‌دهند، به وسیله این اوراق، اختیار را می‌خرند و یا اختیار را می‌فروشند.

در کتاب کلمات سدید که یکی از بزرگان حوزه نوشتند، راجع به عقود اختیار بحث جامع و خوبی شده، این کتاب بسیار پرمطلب و خوب است حتماً تهیه کنید و استفاده کنید.^[4]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهین

[1] نکته: یکی از مشکلاتی که در حوزه ما وجود دارد این است که ما بحث معاملات را خیلی قوی مطرح می‌کنیم، اما با معاملاتی که امروز در جامعه و در صحنه‌ی بین المللی وجود دارد خیلی فاصله داریم یعنی الآن صدها نوع معاملاتی جدید آمده که اصلاً در مباحث فقهی ما مطرح نمی‌شود، در حالی که ریشه‌اش در همین مباحث فقهی ماست. لذا یک چنین جاهایی مطلب را گره می‌زنیم و این موضوعات جدید را مطرح می‌کنیم و حوصله کنید، نگوئید این الآن یک بحثی است که چه لزومی دارد ما مطرح کنیم، ما در مرکز فقهی‌مان تنظیم کردیم که طلبه از وقتی که رسائل را می‌خواند (پایه هفتم) یک برنامه‌ای برایش قرار بدهیم

تا وقتی سطحش تمام می شود برخی از موضوعات اقتصادی جدید را برای او بگذاریم منتهی خیلی آرام آرام، هفته ای یکی دو ساعت یکی از موضوعات و معاملات جدید را تبیین کنند و این شخص همینطور که مکاسب را می خواند، بتواند بفهمد کجای این مکاسب به درد کجای این معاملات جدید و مسائل مستحدثه می خورد؟ و اگر موفق بشویم واقعاً یک تحول خیلی بزرگی است که امسال شروع کردیم و ان شاء الله خدا عنایت کند به نحو دقیق پیاده شود و طلبه ها هم حوصله کنند.

[2] آیه مؤمن در کتاب خود این گونه ذکر می کند: «ما فی القرارات الصادرة عن مجلس مجمع الفقه الإسلامی فی دورة مؤتمره السابع فقد جاء فی القرار الأول منها ما لفظه: «إن عقود الاختيارات- كما تجري اليوم فی الأسواق المالیه العالمیه- لا تنضوي تحت أي عقد من العقود الشرعیة المسمّاه فهی عقود مستحدثه، و بما أن المعقود علیه لیس مالا و لا منفعة و لا حقاً مالیا یجوز الاعتیاض عنه، فإنّه عقد غیر جائز شرعاً». کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ص: 242.

[3] «بیع العربون: - بفتحین-: کلزون، و العربون: و زان عصفور: لغة فیه، و العربان- بالضم-: لغة ثالثه: بوزان القربان، و أما الفتح فالإسکان فلحن لم تتکلم به العرب، و هو معرب، و فسر لغة بما عقد به البیع. و فی الاصطلاح: أن یشترى السلعة و یدفع إلى البائع درهما أو أكثر، على أن أخذ السلعة احتسب به من الثمن، و إن لم يأخذها فهو للبائع.» معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج 1، ص: 410.

[4] «إن من الأمور المعروفة فی أسواق البورصة المالیه ما یعبر عنه بالاختیار، و المراد به عقد على أن یفوض من أحد الطرفين حقّ بیعه لشيء معین أو حقّ شرائه له الى الطرف الآخر قبال عوض معین. فهو عقد تتمّ فیه المبادلة بین حقّ مجردّ لشراء أو بیع کمية محدّدة من سلعة موصوفة بدقّة فی زمن معین بثمان محدّد و بین عوض معین محدّد، من دون أن یكون هذا العوض جزء من ثمن السلعة إذا اشتراها أو باعها، بل هو عوض عن مجردّ حقّ بیعه أو شرائه؛ فمن یعطي هذا العوض یحصل فی قبالة على اختیار الشراء أو البیع من صاحبه، كما أن من يأخذ هذا العوض و یتملّکه یعطي صاحب ذاك الاختیار المذكور. و هذا العقد بخصوصیاته و مشخصاته لم یکن معهودا فی الأزمنة السالفة لكي یبحث عن أقوال العلماء القدماء فی خصوصه، و إن کان ربما یكون بطبعه داخلاً فی أحد العناوین المعهودة للعقود التي قد علمت شرائطها و أحكامها فی کلماتهم، كما ربما تأتي إلیه الإشارة.

و الاختیارات- كما أشرنا إلیه- نوعان: اختیار الشراء، و یسمّى أيضاً اختیار الطلب و اختیار الاستدعاء؛ و هو الذي یعطي مشتری حقّ شراء سلعة أو أسهم مثلاً بسعر محدّد- یسمّى سعر الممارسة- خلال فترة محدّدة، و لا محالة یلتزم صاحبه ببیع تلك السلعة أو هذه الأسهم بالسعر المتّفق علیه عند طلب مشتری خلال الفترة المذكورة. و النوع الثانی: اختیار البیع، و یسمّى اختیار الدفع؛ و هو الذي یعطي مشتری حقّ بیع سلعة أو أسهم مثلاً بسعر محدّد خلال فترة محدّدة، و یلتزم صاحبه بشراء تلك السلعة أو الأسهم بالسعر المتّفق علیه عند بیع مشتری الاختیار منه خلال تلك الفترة.

و كلّ منهما قد یكون ممتدّ الصلاحیه منذ التعاقد إلى نهاية الفترة المعینة- أي یحقّ استخدامه فی أيّ وقت خلال هذه الفترة- و قد یكون مؤجّلاً مضیقاً لا یحقّ استخدامه إلّا فی تاریخ محدّد، و تعین كلّ منهما یتبع الشرط الذي توافقا علیه. و الغالب فی من تعهّد البیع أن لا یكون مالکاً لما تعهّد بیعه عند إيقاعه لعقد الاختیار، بل إذا باعه أو اشتري منه یلزم بتملّکه ثمّ أدائه إلى مشتری، نعم قد یكون- و هو النادر- مالکاً لما تعهّد بیعه. و الغالب فی التعامل بالاختیارات ما ذکرناه من أنّه یكون عن طریق هیئات مخصوصة هی أسواق البورصة المالیه المرخّص فیها بذلك لغرف خاصّة و سمسارة محصورین یجمعون رغبات الشراء و البیع بین أطراف غیر معروف بعضها لبعض و یجرّون الارتباط بین المتوافق من الاختیارات، على أنّه قد تقع الاختیارات بین المتعاملین بها مباشرة خارج تلك الأسواق، و هو المصداق غیر الغالب منها. و إذا وقعت عن طریق غرف تلك الأسواق فهذه الغرف تضمّن وفاء كلّ من طرفی عقد الاختیار به، و لا محالة یكون عملهم هذا وكالة عن طرفی العقد یطلبون علیه عمولة معینة إمّا بالنسبة لثمن السلعة و الأسهم و إمّا بمقدار محدّد مضبوط. و یهدف المستثمرون من التعامل بالاختیارات لأُمور متعدّدة أهمّها حماية أنفسهم من خطر الانخفاض فی العائد من الاستثمار. و کیف کان فی اختیار الشراء لا یُقبل صاحبه على الشراء إلّا إذا أمکن له من طریق شراء السلعة أو الأسهم تغطية ثمن الاختیار كلّّه أو بعضه، و ذلك فی ما زاد سعرها على السعر المتّفق علیه فی عقد الاختیار، فیشتريه بما

اتَّفَقا عليه، و يبيعه بأزيد منه، فإن كان مجموع هذه الزيادة التي يحصل عليها أزيد من ثمن الاختيار فقد ربح قدر ما زاد عليه، وإن تساوى لم يربح و لم يخسر، أو كانت هذه الزيادة أقلّ منه فقد خسر أقلّ من ثمن الاختيار. و أمّا إذا لم يزد سعرها على المتَّفَق عليه فلا يُقبل على شرائها لعدم حصول ربح له بل ربما يخسر بشرائه حسب اختلاف الموارد. و منه يعلم الأمر في اختيار البيع. هذا كلّهُ تعريف و توضيح لعقود الاختيارات لكي يكون الباحث عن حكمها على بصيرة بموضوع البحث. و بعد ذلك يقع البحث عن حكمه الشرعي فنقول: إنّ في حقيقة عقد الاختيار احتمالات.» كلمات سديدة في مسائل جديدة، ص: 231-235.